

دو پادشاه در یک اقلیم نگنجد

مالک حقیقی زمین و اهل آن فقط خداست و هیچ کس در ملک خدا بدون اجازه او ولایت و حق تصرف ندارد؛ در حالی که اعتقاد به حاکمیت مردم چه در مقام تشریح و قانون گذاری و چه در اجرا و عمل، به معنای امکان تخلف از این قاعده کلی و عقلی استخلاف است؛ یعنی غیر از خدا نیز در ملک او بدون اجازه او، ولایت و حاکمیت و حق تصرف دارند و بدیهی است که این عقیده باطل است و چه بسا به ابطال لاهوت مطلق خداوند منجر می شود.

سید احمد الحسن، عقاید اسلام، مبحث «حاکمیت در مقام قانون گذاری و اجرام مخصوص خداست»

پژوهشی در ماجرای
یونس علیه السلام
قسمت دوم



اگر به فرموده قرآن
هدف از بعثت پیامبر
غلبه و پیروزی اسلام
بر سایر ادیان بوده،
چرا این هدف
هیچ گاه محقق نشد؟!

کانگورو و داستان
عامیانه طوفان نوح علیه السلام

دفاع از قرآن
قسمت دوم

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه پنجم

فهرست

- همراه با شیخ ناظم عقیلی در پاسخ به چگونگی و عدّه غلبه
اسلام بر همه ادیان..... ۳
- کانگورو و داستان عامیانه طوفان نوح..... ۶
- پژوهشی در ماجرای حضرت یونس علیه السلام | قسمت دوم... ۸
- داستان طوفان نوح علیه السلام در قرآن..... ۱۲



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۶۰، جمعه ۱۶ شهریور ۱۴۰۲،
۲۱ صفر ۱۴۴۵، ۷ سپتامبر ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:

WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آئالتهم وعلیٰ رضوانهم
السلامة علیکم وعلیٰ آئالتهم وعلیٰ رضوانهم

همراه با شیخ ناظم عقیلی در پاسخ به چگونگی وعده غلبه اسلام بر همه ادیان

اگر به فرموده قرآن هدف از بعثت پیامبر غلبه و پیروزی اسلام بر سایر ادیان بوده، چرا این هدف هیچ‌گاه محقق نشد؟!

پاسخ از دکتر شیخ ناظم عقیلی

کرد رسول خویش را با هدایت و دین حق تا آن را بر همه ادیان چیره نماید) یعنی بر تمام ادیان؛ یعنی محمد ﷺ زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد؛ اما [در عمل] محمد ﷺ زمین را پراز عدل و داد نکرد، و دین او هم بر همه ادیان چیره نشد. مسیحیت وجود دارد، یهودیت وجود دارد، دیگر ادیان هم موجودند. **همه فرقه‌های مادی و دینی موجودند و اسلام چیره نشده، بلکه دین اسلام مستضعف است.**

امروز اسلام بر روی زمین مستضعف است. پس چطور به این سؤال [که چرا اسلام بر همه ادیان پیروزی و غلبه پیدا نکرده] پاسخ دهیم؟ (هم اوست که رسول خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز و چیره نماید)

-اللهم صلی علی محمد و آل محمد، الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً
خداوند سبحان در قرآن کریم درباره محمد ﷺ می‌فرماید: (هم اوست که ارسال کرد رسول خویش را با هدایت و دین حق تا آن را بر همه ادیان پیروز و چیره نماید، حتی اگر مشرکان خوش نداشته باشند). [۱] همچنین خداوند سبحان و متعال می‌فرماید: (هم اوست که رسول خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز و چیره نماید؛ و خدا به عنوان شاهد کافی است) [۲] رسول خدا محمد ﷺ آمد و سپس درگذشت و اکنون بعد از تقریباً ۱۴۰۰ سال پس از وفات او، هنوز ندیده‌ایم که دین اسلام بر همه ادیان زمین غلبه و پیروزی پیدا کند. (هم اوست که ارسال

نخواهد داد! نخیر، این یک پروژه مستمر در دولت عدل الهی خواهد بود. در دولت عدل الهی سیزده امام حکومت خواهند کرد. امام محمد ابن الحسن عسکری علیه السلام دوازدهمین نفر از امامان معصومین علیهم السلام و دوازده تن از نسل ایشان؛ همه اینان حاکمان دولت عدل الهی خواهند بود. هر یک در پر کردن زمین از عدل و داد مرحله و نقشی خواهد داشت، و در مرحله آخر که آخرین نفر از مهدیین یعنی مهدی دوازدهم در آن حکمرانی خواهند کرد زمین کاملاً پر از عدل و داد خواهد شد. مهم این است که مسئله تدریجی رخ خواهد داد، نه به یک باره. این طور نیست که به یک باره یک دکمه ای را بزنند و زمین پر از عدل و داد شود. این یک پروژه است. دولت «روز» که در روایات اهل بیت آمده است و در مقابل «دولت ظلم» یا «دولت شب» قرار دارد که بنی امیه و بنی عباس بر آن حکومت کردند. دولت ظلم که در روایات اهل بیت علیهم السلام به عنوان دولت شب از آن یاد شده نیز به یک باره و مثلاً با فشار دادن یک دکمه ظلم را فراگیر نکرده است. نه! آن هم تدریجی بوده. مظلومیت علی ابن ابی طالب علیه السلام و اصحاب ایشان، سپس مظلومیت حسن، و سپس حسین، و سپس امامان علیهم السلام و سپس امام مهدی علیه السلام و به همین منوال آنچه در عصر غیبت امام رخ داد و به دنبال آن زمین از ظلم و ستم پر شد. **همه به تدریج رخ داد. دولت عدل الهی هم این چنین است. زمین پر از عدل و داد می شود، اما آن هم به تدریج. روز هم در ابتدا که آغاز می شود [به فرموده قرآن چنین است: (تارشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد!)] [۴] یعنی هوا گرگ و میش است!]. سپس اندکی روشن می شود. در ادامه خورشید طلوع می کند. سپس آفتاب بالا می آید. سپس خورشید به وسط آسمان می رسد، و به همین ترتیب... اینها همه آیات و نشانه های [تکوینی] خداوند سبحان و متعال است. پس عزیز من! پر شدن زمین از عدل و داد [هرگز] یک مسئله دفعی و یک باره. و به قول معروف. با زدن یک دکمه نیست. از آنجایی که امام مهدی خود مؤسس و پایه گذار دولت عدل الهی است، می توان گفت او زمین را پر از عدل و داد کرده است، ولی نه شخص او. **اهل بیت فرمودند: اگر درباره مردی سخن گفتیم و در [دوران یا به دست] او رخ نداد اما در فرزندان یا نوادگان او****

شیعیان، تمام علمای شیعه می گویند: اسلام توسط شخص محمد صلی الله علیه و آله بر همه ادیان پیروز نمی شود. نه! بلکه این توسط اوصیای بعد از او [به طور مشخص] با قائم و در دولت عدل الهی رخ خواهد داد. این یعنی اگر خداوند دین را به دست اوصیای رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله بر تمام جهان برتری ببخشد به این اعتبار خواهد بود که ایشان مثل محمد صلی الله علیه و آله هستند. پس می توانیم بگوییم محمد زمین را پر از عدل و داد نمود، و می توانیم بگوییم علی ابن ابی طالب زمین را پر از عدل و داد نمود، به این اعتبار که آنها مؤسس و پایه گذار اسلام هستند؛ همچنین حسن و حسین. پس وقتی می گویم او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، یک بار منظورمان این است که او به صورت مستقیم و بی واسطه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، یعنی خودش موجود است و خودش مدیریت خواهد کرد و خودش بدعت ها را از بین برده و سنت ها را احیا خواهد کرد، و یک بار هم نه! او بنیان گذار این پروژه است و او اصل این پروژه الهی و دولت عدل الهی است و او کسی است که آن را پایه گذاری و پی ریزی کرده است. در اینجا می توان گفت خداوند سبحان و متعال زمین را پر از عدل و داد فرموده؛ به این اعتبار که اوست که امر و دستور دهنده و قانون گذار است. [و نیز می توان گفت] محمد صلی الله علیه و آله زمین را پر از عدل و داد فرموده. [و می توان گفت] علی ابن ابی طالب، حسن، حسین، و تمامی امامان علیهم السلام زمین را پر از عدل و داد فرموده اند. روایاتی که به مدت زمام داری و حکومت امام مهدی علیه السلام می پردازند به اعداد مختلفی اشاره دارند: هفت سال، نه سال، هفده سال، یا نوزده سال. روایاتی هم از اهل بیت علیهم السلام و از رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله داریم که در آنها برخی صحابه از ایشان می پرسند: ای رسول خدا آیا خداوند همه اینها را برای او نوشته؟ فرمود: «بله، و هر آنچه از آنها که در ایام زندگانی او محقق نشود در روزهای امامان پس از او که از نسل او هستند رخ می دهد.» [۳] بنابراین **دولت عدل الهی و پر شدن زمین از عدل و داد [به تدریج رخ خواهد داد]. اجازه دهید کمی از به اصطلاح «فهم کارتونی امور دین و شریعت» دور شویم. موضوع پر شدن زمین از عدل و داد، در یک روز یا یک شب، یا یک سال و دو سال، یا ده سال و بیست سال یا حتی صد سال رخ**

کرد حتماً باید خود آن فرد باشد» این اشکال حتی بر قرآن کریم هم وارد است. چون خداوند در قرآن کریم دربارهٔ پیامبرش محمد ﷺ فرموده است: (هم‌اوست که رسول خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز و چیره نماید). در اینجا در کلمهٔ «لیظهره»، حرف «ل» تعلیلی است؛ یعنی برای بیان علت است. چرا رسول ﷺ را فرستاده است؟ تا دین اسلام را بر تمام ادیان دیگر پیروز نماید؛ و محمد این کار را نکرد؛ یعنی نشد! حال چه کار کنیم؟ قرآن را تکذیب کنیم؟ خیر! تأویل حق و فهم حق از این آیه این است که اسلام به دست امام مهدی ﷺ و مهدیین از نسل او در دولت عدل الهی بر تمام ادیان برتری خواهد یافت؛ و عملکرد آنان، همان عملکرد رسول خدا ﷺ خواهد بود، چون ایشان صاحب شریعت و دریافت‌کنندهٔ آن از خداوند سبحان و پایه‌گذار دین بوده، پیش از آنکه امام مهدی ﷺ بیاید.

آری! این‌گونه دین فهمیده می‌شود. نه اینکه فهم از دین به شیوهٔ کارتونی و کودکانه باشد و امام مهدی بیاید و یالا!... کار تمام شد! غرب خاموش شد! امریکا خاموش شد! دیگران خاموش شدند! و امام مهدی در طی ۷ سال حکومت خواهد کرد! این اصلاً عقلی و منطقی نیست؛ و اگر بنا باشد خداوند سبحان همه را با معجزه انجام دهد پس دیگر برای چه منتظر امام مهدی ﷺ بماند که ۱۲۰۰ سال شده که غایب است؟ چرا؟ خب با معجزه کار انجام شود و تمام! با معجزه همه کار انجام گردد.

جزاکم الله خیرا

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد.

منبع:



۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۳.
۲. سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۸.
۳. شرح الاخبار، ج ۲ ص ۴۲.
۴. بقره، ۱۸۷.
۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۵.
۶. همان.

رخ داد انکار نکنید. انکار نکنید! چون او همان است. اینان نمایندهٔ امام مهدی ﷺ هستند. آنان نمایندگان دولت امام مهدی و حکومت ایشان

هستند. «اگر دربارهٔ مردی از خودمان سخن گفتیم و در [دوران یا به دست] او رخ نداد اما در فرزندان او یا نوه‌های او رخ داد، انکارش نکنید؛ چراکه خدای تعالی هر کاری بخواهد انجام می‌دهد.» [۵] همچنین از ابی‌عبدالله ﷺ روایت است که فرمود: «ممکن است مردی عدالت یا ظلم را برپا کند و به او نسبت داده شود در حالی که خودش آن کارها را نکرده باشد؛ بلکه پسرش یا نوه‌اش بعد از او آن کارها را کرده باشد؛ با این حال او هم‌وست [یعنی همان کسی که آن کارها را کرده است].» [۶] بنابراین هنگامی که فرزندان امام مهدی ﷺ مأموریت پر کردن زمین از عدل و داد را انجام می‌دهند و بدعت‌ها را از بین می‌برند و سنت‌ها را زنده می‌کنند، به این اعتبار که این فعل آن‌هاست این به پدرشان امام مهدی ﷺ محمد بن الحسن عسکری هم نسبت داده می‌شود.

چرا؟ چون او مؤسس و پایه‌گذار دولت عدل الهی در آخرالزمان است؛ او بوده که پایه‌های آن را بنا نهاده، استراتژی آن را پایه‌گذاری کرده، قوانین را برای آن‌ها وضع نموده، احکام آن را بیان فرموده و تکالیف آن‌ها را برایشان مشخص کرده است. برنامه و نقشه‌ای است که بر اساس آن راه می‌پیمایند؛ نقشهٔ امام مهدی. می‌توان گفت که ترسیم‌کنندهٔ نقشه زمین را پر از عدل و داد فرموده. همچنین می‌توان گفت فرد یا افرادی که نقشه را پیاده‌سازی و اجرا می‌کنند زمین را پر از عدل و داد کرده‌اند. آری! منافاتی ندارد. محمد بن الحسن عسکری زمین را پر از عدل و داد می‌کند به این اعتبار که برنامه‌ریز و طراح نقشه و پایه‌گذار، اوست؛ و مهدیین ﷺ نیز زمین را پر از عدل و داد می‌کنند چون هریک از آن‌ها این نقشهٔ استراتژیک را در طی سالیان در دولت عدل الهی اجرا می‌کنند.

شما تصور کن فقط مهدی آخر ۳۰۹ سال حکومت خواهد کرد. پس در رابطه با هریک از آن‌ها می‌توان گفت که او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. این‌ها توضیحاتی بود که خواستم آن را برایتان بازگو کنم. خدا خیرتان بدهد. و بابت طولانی شدن کلام عذرخواهی می‌کنم. پس اگر این اشکال گرفته شود که «اگر دربارهٔ یک نفر گفته شود که او زمین را پر از عدل و داد خواهد



کانگورو و داستان عامیانه طوفان نوح

نویسنده: عباس احمدی

در این نوشتار کوتاه قصد بر آن است تا شما خواننده گرامی را با یکی از تفاسیر دور از عقل درباره طوفان نوح آشنا کنیم تا عقل خود را در جزیره ای دور از دسترس قرار ندهید.

طبق داستان عامیانه مشهور از طوفان نوح، تمام جانداران زمین قبل از وقوع طوفان به سمت نوح رفتند و نوح آن‌ها را در کشتی خود جای داد.

در سفر پیدایش تورات متداول امروزی آمده است:

(از همه جانداران، از هر ذی جسدی، جفتی از هرگونه، به درون کشتی بیا تا آن‌ها را با خود زنده نگاه داری. نر و ماده باشند. از هرگونه پرنده، از هرگونه چارپا و از هرگونه خزنده زمین، جفتی از هرگونه نزد تو خواهند آمد تا آن‌ها را زنده نگاه داری... [۱])

(چارپایان طاهر و چارپایان نجس، پرنندگان و همه خزندگان روی زمین، دو به دو، نر و ماده، همان گونه که خدا به نوح فرمان داده بود، نزد نوح به کشتی درآمدند). [۲]

حال حتی اگر نوح را ساکن قطب جنوب بدانیم باید طوفان نوح طبق روایت عامیانه، قبل از ۳۰ میلیون سال پیش رخ داده باشد! و این در حالی است که طبق روایت تورات از طوفان، حداکثر زمانی که می‌توان برای وقوع طوفان در نظر گرفت حدوداً ۴ هزار سال قبل از میلاد مسیح است! پس طوفان میلیون‌ها سال بعد از جدایی استرالیا رخ داده است و هیچ راه توجیهی برای انتقال گونه‌های منحصربه‌فرد و بومی استرالیا و سایر خشکی‌های جدا افتاده وجود ندارد. بنابراین این فقره از روایت عامیانه طوفان نوح که بین دین‌داران متداول است و از سفر پیدایش اخذ شده است با حقایق ثابت‌شده علمی در تناقض است و می‌توانیم نتیجه بگیریم که یکی از بخش‌های تحریف‌شده کتاب تورات است.

سید احمد الحسن در این باره می‌نویسند:

«... اشکال دوم: حیوانات جزیره‌ها و خشکی‌های جدا افتاده، چگونه به سوی نوح رفتند و چگونه دوباره به همان جزیره‌های جدا افتاده بازگشتند، بدون اینکه در مسیر بازگشت آثاری از خود بر جای بگذارند؟ ساده‌ترین مثال، کیسه‌داران استرالیا و فوسا در ماداگاسکار است. این حیوانات فقط در همین مناطق وجود دارند و در هیچ جای دیگر، نشانه‌ای از آن‌ها ثبت نشده است... اگر یک مرد دینی - چه یهودی باشد، چه مسیحی و چه مسلمان - داستان نوح را به همان شیوه مرسوم و متداول عرضه بدارد، به این معنا که پس از طوفان، کیسه‌داران، همانند دیگر حیوانات، در منطقه‌ای در عراق یا اطراف آن از کشتی نوح پیاده شده‌اند، باعث می‌شود نگاه زیست‌شناسان و حتی افرادی با درک متوسط به این قصه چنین شود که آن را افسانه‌ای صد درصد دروغین به شمار آورند و بگویند کسی که چنین ماجرای را باور دارد، به لحاظ فکری شدیداً عقب‌مانده است. میلیون‌ها سال است که کیسه‌داران فقط در استرالیا و نه در هیچ جای دیگر دنیا زندگی می‌کنند؛ زیرا آن‌ها در این جزیره جدا افتاده تکامل یافته‌اند.» [۳]

در این داستان عامیانه نقل‌شده در تورات مسائلی وجود دارد که به وضوح باطل است؛ زیرا با حقایق ثابت‌شده علمی در تناقض است. از جمله، مسئله جمع‌شدن یک جفت از تمام حیوانات در کشتی نوح که اشکالات زیادی به آن وارد است که این مقاله به مهم‌ترین آن در اشاره می‌کنیم:

حیوانات جزیره‌ها و خشکی‌های جدا افتاده، چگونه به سوی نوح رفتند؟ مثلاً کیسه‌دارانی نظیر کانگورو چگونه از استرالیا که یک جزیره است خارج شدند؟

امروز ما می‌دانیم کیسه‌دارانی مانند کانگورو فقط در استرالیا و پاپوآ در گینه‌نو وجود دارند یا فوسا در ماداگاسکار. این حیوانات فقط در همین مناطق وجود دارند و در هیچ جای دیگر، نشانه‌ای از آن‌ها ثبت نشده است؛ بنابراین چگونه جانداران بومی ماداگاسکار یا استرالیا، خود را به نوح که احتمالاً در بین‌النهرین یا اطراف آن زندگی می‌کرد، رسانده‌اند؟! همان طور که واضح است هیچ روشی برای خروج آن‌ها وجود ندارد زیرا آب‌ها مانعی بین آن‌ها و نوح بودند.

میلیون‌ها سال پیش قاره‌هایی که امروز مجموعه خشکی‌های زمین را تشکیل می‌دهند در یک ابرقاره کلان به نام پانگه آکنار هم جمع شده بودند که توسط اقیانوس پانتالاسا احاطه شده بود. پانگه آحدود ۲۰۰ میلیون سال قبل شروع به تجزیه کرد و طی میلیون‌ها سال بعد قاره‌های مدرن شکل گرفتند. در ابتدا ابرقاره پانگه آ به دو ابرقاره گندوانا و لوراسیا تقسیم شد و از یکدیگر جدا شدند. قاره گندوانا که شامل آفریقا، آمریکای جنوبی، قطب جنوب، هند و استرالیا می‌شد حدود ۱۸۰ میلیون سال قبل متلاشی شد؛ اما تا زمان‌های زیادی استرالیا و قطب جنوب به هم متصل بودند و از ۸۵ میلیون سال پیش تجزیه و جدایی آن‌ها آغاز شد تا در حدود ۳۰ میلیون سال قبل استرالیا به طور کامل از قطب جنوب جدا شد.

۱. باب ۶: ۱۹ و ۲۰.

۲. باب ۷: ۸ و ۹.

۳. توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۳۸۵ تا ۳۸۷.

پژوهشی در ماجرای

حضرت یونس علیه السلام

| قسمت دوم به قلم: حمید علوی

قسمت دوم: بررسی مفهوم ظلم یونس علیه السلام

در بحث گذشته به بررسی ماهیت عقوبت یونس علیه السلام پرداختیم و اینکه چگونه این عقوبت بر وی منطبق می‌شود و دریافتیم مفسرین شیعه و سنی پاسخ محکم و قطعی نسبت به سؤالات این موضوع نداشته‌اند؛ حال در این بحث به یکی دیگر از مسائل متشابه ماجرای یونس علیه السلام می‌پردازیم.

نسبت ظلم به یونس علیه السلام

(و صاحب ماهی را [یاد کن] زمانی که خشمناک رفت و گمان کرد که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی‌ها ندا داد که معبودی جز تو نیست؛ تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ظالمانم * پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم؛ و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم). [۱]

طبق این آیه حضرت یونس علیه السلام خود را در زمره ظالمین به شمار می‌آورد و سؤالی که مطرح می‌شود این است: عملی که یونس علیه السلام مرتکب

آن شده و به همان علت از ظالمین قرار گرفته چیست؟

باید گفت آنچه اکثر علما و علی‌الخصوص شیعیان بر آن اقرار دارند این است که عمل ایشان همان ترک قوم بدون اذن و اجازه خداوند متعال و طلب نزول عذاب پیش از زمان و موعدش بوده است.

به‌عنوان مثال محمدحسین طباطبایی می‌گوید: «یونس علیه السلام از آنچه عملش نمایش می‌داد بی‌زاری می‌جوید، چون عمل او که راه خود را گرفت و قومش را به عذاب خدا سپرد و رفت بدون اینکه از ناحیه خدا دستوری داشته باشد. گرچه او چنین قصدی نداشت. این معنا را ممثل می‌کرد که غیر از خدا مرجع دیگری هست.» [۲] جعفر سبحانی [۳] در شیعه و فخر رازی [۴] در اهل سنت، در تفسیر خود به همین معنا اشاره کرده‌اند.

رای پنجم: هم نشینی و مجالست با ظالمین؛ سید رضی می گوید: «كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی: من از جهت سکونت، نزدیکی، معاشرت و همسانی با آنان جزو شان بودم؛ نه با وارد شدن با آنان در ظلمشان، و رضایت به طریقشان.» [۱۵]

مفهوم عصمت

عصمت در لغت به معنای منع کردن است، و اعتصام بر وزن افتعال یعنی چنگ زدن و تمسک جستن برای امتناع و خودداری. [۱۶]

در اصطلاح عصمت همان گونه که سید احمد الحسن بیان می کند یعنی: «هرکسی که به خدا از حرام های الهی چنگ بزند معصوم است به میزان تمسکش به خدا.» [۱۷]

و چنین معنایی از اهل بیت (علیهم السلام) نیز وارد شده، آنجایی که هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) درباره معنای معصوم می پرسد و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «او به وسیله خدا از انجام هر عملی که خداوند حرام کرده است خودداری می کند.» [۱۸]

از طرفی سید احمد الحسن عصمت مخصوص خلفای الهی را این گونه تعریف می کند: «تفاوت در عصمت اوصیا این است که آنان به درجه ای به خدا چنگ زده اند که وارد باطل نمی کنند و از حق خارج نمی کنند؛ پس کسی که از آنان پیروی نماید از گمراهی در امان می ماند و حق را می شناسد البته به مقدار پیروی اش از آنان.» [۱۹]

همچنین می گوید: «حجج الهی از این امتیاز و خصوصیت برخوردارند که کسی که حقایق را می شناسد، از فرجام هر انسانی باخبر است و می داند عاقبت او به کجا می کشد، بر عصمت آنها نص نازل فرموده و اطاعت از آنها را واجب برشمرده است.» [۲۰]

حقیقت ظلم یونس (علیه السلام) و جمع آن با عصمت

سید احمد الحسن بیان می کند ظلمی که یونس (علیه السلام) به خود نسبت می دهد سه وجه دارد:

۱. یونس (علیه السلام) هنگامی که ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) بر او عرضه شد در ابتدا آن را نپذیرفت و بعدا به آن اقرار کرد.

سخن مفسرین در جمع ظلم و عصمت یونس (علیه السلام)

حال به سراغ این سؤال می رویم که چگونه ممکن است پیامبری الهی که معصوم از گناه و ظلم است جزو ظالمین قرار بگیرد و آیا این مطلب عصمت او را نقض نمی کند؟

به طور کلی آرای مفسرین در پاسخ به این سؤال در پنج نظر خلاصه می شود:

رای اول: ترک اولی: به معنای ترک عمل شایسته تر و افضل است؛ که البته چنین چیزی گناه محسوب نمی شود؛ اما یونس (علیه السلام) چنین معنایی از ظلم را قصد کرده است؛ ناصر مکارم شیرازی می گوید: «... حتی یونس را به خاطر ترک اولایی که به خاطر تعجیل در مهاجرت از میان این قوم انجام داد، گرفتار مشکلات و ناراحتی کرد...» [۵] این نظر توسط تعداد بسیاری از علما و مفسرین نظیر محمد جواد مغنیه [۶]، ملا صدرا [۷]، سید عبدالله شبر [۸] و فخر رازی [۹] بیان شده که برای طولانی نشدن بحث به ارائه یک نمونه از این سخنان اکتفا کردیم.

رای دوم: مشغول شدن قلب یونس (علیه السلام) به غیر از خدا و تدبیر او سبحانه و تعالی؛ یعنی همین که او اندیشه و تدبیری غیر از آنچه را خدا اراده کرده بود انجام داد و به آن مشغول شد، یونس (علیه السلام) ظلم به حساب می آورد و البته چنین چیزی گناه نیست و نافی عصمت نیز نیست. این رای، رای محمد حسین طباطبایی [۱۰] و سهل بن عبدالله تستری است. [۱۱]

رای سوم: به شمار آوردن خود از جنس ظالمین به جهت خشوع و تواضع؛ که سید مرتضی چنین نظری را ارائه می کند: «... كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ به منظور از جنس کسانی که از آنان ظلم واقع شده صادق است؛ اگرچه از جهت خضوع و خشوع وارد شده...» [۱۲]

رای چهارم: کاستی در ثواب عمل و رسالت یونس (علیه السلام) که به خودی خود گناه محسوب نمی شود؛ سید مرتضی چنین احتمالی را در جای دیگر از کلام خود بیان می کند: «... ظلم در اصل لغت به معنای نقص و کاستی است، و در خصوص رها کردن مندوب [۱۳] - که اگر انجامش داده بود قطعاً مستحق ثواب بود - نیز جایز است گفته شود: او به خود ظلم کرده از این جهت که از ثواب عملش کاسته...» [۱۴]

هدایت خارج کرده یا وارد گمراهی نماید؛ ثانیاً: از این جهت که حجت خدا از تمام حرام‌های الهی به خدا تمسک جسته باید بگوییم که پایه‌های عصمت، علم و معرفت است؛ و هنگامی که شخصی در رتبه معرفتی بالاتر از معرفت خودش مورد امتحان قرار بگیرد قطعاً شکست می‌خورد؛ امتحانی که از یونس علیه السلام گرفته شد در رتبه معرفتی بالاتر از معرفت وی بود و به همین دلیل طبیعی بود که در ابتدا موفق نشود؛ اما از آنجایی که خداوند متعال معرفت او را با عقوبتی که به او اصابت کرد افزایش داد توانست ولایت امیرالمومنین علیه السلام را تحمل کند و آن را بپذیرد.

سید احمدالحسن می‌گوید: «و با این تأدیب (ورود روح او به ظلمات جهنم)، یونس علیه السلام دانست و بر علم و معرفتش نسبت به حضرت علی علیه السلام و مقامش افزوده شد؛ اینکه علی علیه السلام رهبر سربازان خداوند است. پس یونس علیه السلام به درگاه خداوند استغاثه کرد و به حق علی علیه السلام اجازه داد تا او را از اندوه و ترس دوزخ نجات دهد و مرگش مانند رؤیایی بود که دیده باشد.» [۲۶]

بررسی گزینه دوم: اولاً: این مورد نیز امری شخصی بوده که سبب خروج مردم از هدایت یا ورودشان به گمراهی نشده است؛ ثانیاً: چنین اعتراضی از رسالت یا از روی عمد و قصد بوده یا از روی سهو و فراموشی بوده، بدون شک نمی‌تواند از روی عمد باشد؛ چراکه انجام رسالت، امر خداوند متعال است و روی گردانی از آن، از روی عمد یعنی مخالفتی عمدی با خداوند متعال که نه تنها از یک پیامبر الهی صادر نمی‌شود، بلکه حتی از مؤمنین و مقربین پیامبران خدا نیز صادر نشده؛ در نتیجه یونس علیه السلام از روی سهو و فراموشی چنین عملی را مرتکب شد و از آنجایی که معصیت برای معصیت شمرده شدن نیازمند قصد و عمد است در نتیجه عمل یونس علیه السلام اصلاً معصیت محسوب نمی‌شود تا بتوان آن را مخالف با عصمت وی دانست.

دلیل اثبات این وجه روایات از سمت آل محمد علیهم السلام است: از حبه عُرنی روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «همانا خداوند متعال ولایت مرا بر اهل آسمان و زمین عرضه کرد، اقرار کرد آن که به آن اقرار کرد و انکار کرد آن را آن که انکار کرد، و یونس آن را انکار کرد، بنابراین خداوند متعال او را در شکم ماهی حبس نمود تا به آن اقرار نماید.» [۲۱] همان طور که روایتی دیگر از امام سجاد علیه السلام بر همین مضمون دلالت دارد. [۲۲]

۲. یونس علیه السلام از رسالت خود اعراض کرد به دلیل اینکه بدون اجازه خداوند متعال قومش را ترک کرد.

۳. ظلم یونس علیه السلام و بسیاری از پیامبران الهی همان نرسیدن به مقام امامتی است که بعضی از انبیای الهی مانند پیامبران اولوالعزم به آن رسیدند.

مؤید این گزینه آیه‌ای از قرآن است که خداوند متعال می‌فرماید: **(سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم به میراث دادیم. بعضی بر خود ظلم کردند و بعضی راه میانه را برگزیدند و بعضی به فرمان خدا در خیر پیشی گرفتند؛ و این است بخشایش بزرگ).** [۲۳]

سید احمدالحسن می‌گوید: «آن‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱ - ظالم به نفس خود ۲ - مقتصد یا حسابگر ۳ - پیشی گرفته در خیرات (نیکی‌ها). پیشی گرفته در نیکی‌ها، فقط محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام هستند. مقتصد، نوح و ابراهیم علیهم السلام و انبیا و ائمه فرستاده شده از فرزندان ابراهیم علیه السلام هستند.» [۲۴]

اما قسم سوم: «یعنی ظالمان از میان انبیا، و ظلم انبیا گناه و معصیت نیست؛ بلکه تقصیر و کوتاهی در انجام وظایف در مقایسه با انبیای به امامت رسیده، است.» [۲۵]

اما آیا این سه گزینه با عصمت یونس علیه السلام در تعارض است؟

بررسی گزینه اول: اولاً: این مورد یک مسئله شخصی بوده و سبب نشده یونس علیه السلام کسی را از

اما این سهو نسبت به چه چیزی بوده؟ اینکه حتی اگر قرار است عذاب الهی بر سر قوم فرود بیاید باز هم برای خروج از قوم، خداوند متعال باید به او اذن و اجازه دهد.

باید ملاحظه داشته باشیم که وقوع سهو و نسیان برای پیامبران الهی به طور کلی ممتنع نیست؛ بلکه آنچه در آن سهو امکان ندارد سهو و نسیان در تبلیغ و رساندن کلام خدا در رسالتشان است که به وسیله قدرت خارجی (خداوند متعال) از آن مصون هستند. [۲۷]

بررسی گزینه سوم: این مورد نیز مانند دو مورد قبلی نه سببی برای گمراه شدن دیگران است و نه آنان را از هدایت خارج کرده و نه حتی گناه و معصیت محسوب می شود؛ چراکه او صرفاً نسبت به مقامات بالاتر کوتاهی کرده، اما در رتبه خود تمام آنچه خداوند متعال از او خواسته و به او امر کرده، به نیکویی فرمانبرداری کرده است و از سویی از تمام حرام های الهی که خداوند او را از آن منع نموده دوری جسته است.

نتیجه:

ما پنج رأی درباره حقیقت ظلم یونس علیه السلام از سوی علما و مفسرین بیان کردیم که تمام آنها صرفاً احتمالاتی بود که هم از جهتی امکان درستی آنان و از جهتی دیگر امکان نادرست بودن آنان وجود دارد؛ اما سید احمد الحسن سه وجه برای حقیقت ظلم یونس علیه السلام مطرح می کند و هر سه وجه را با دلیل قطعی، یا از روایات یا توسط خود قرآن اثبات می نماید و وجه جمع آنان را با عصمت یونس علیه السلام به روشنی و با دلیل محکم توضیح می دهد.

-
۱. انبیاء: ۸۷ و ۸۸.
 ۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان: ۳۱۵/۱۴.
 ۳. سبحانی، جعفر، عصمة الأنبياء فی القرآن: ص ۲۰۱.
 ۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب: ۱۸۱/۲۲.
 ۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه: ۱۵۳/۱۹.
 ۶. مغنیه، محمد جواد، الکاشف: ۳۹۸/۷.
 ۷. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم: ۱۲۲/۳.
 ۸. شبّر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم: ۳۲۰.
 ۹. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب: ۱۸۱/۲۲.
 ۱۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان: ۳۶۶/۶.
 ۱۱. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری: ۱۷۵.
 ۱۲. سید مرتضی، علی بن حسین، نفائس التأویل: ۱۱۳/۳.
 ۱۳. عملی است که در نظر شارع انجام دادن آن راجح بر ترک آن است، اما ترک آن جایز است.
 ۱۴. سید مرتضی، علی بن حسین، نفائس التأویل: ۱۱۴/۳.
 ۱۵. سید رضی، محمد بن حسین، حقائق التأویل: ۱۰۷.
 ۱۶. ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق، ترتیب اصلاح المنطق: ۴۴؛ ابن منظور، محد بن مکرم، لسان العرب: ۴۰۳/۱۲.
 ۱۷. سید احمد الحسن؛ در محضر عبد صالح: ۶۱/۱.
 ۱۸. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار: ۱۳۲.
 ۱۹. سید احمد الحسن؛ در محضر عبد صالح: ۶۲/۱.
 ۲۰. سید احمد الحسن، سفر موسی به مجمع البحرین: ۵۱.
 ۲۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن: ۶۳۱/۴.
 ۲۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب: ۴۶۳/۸؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن: ۶۳۱/۴.
 ۲۳. فاطر: ۳۲.
 ۲۴. سید احمد الحسن، پاسخ های روشنگرانه، جلد ۲، سؤال ۷۲.
 ۲۵. مصدر قبلی.
 ۲۶. سید احمد الحسن، متشابهات، سؤال ۱۷۴.
 ۲۷. برای اطلاع بیشتر از دلایل اثبات سهو و نسیان برای پیامبران الهی به کتاب سفر موسی به مجمع البحرین نوشته سید احمد الحسن رجوع شود.

دفاع از قرآن | قسمت دوم

داستان طوفان
نوح علیه السلام در قرآن

نویسنده: میعاد مسعودی

مکارم شیرازی در تفسیر خود گفته است:

«آیا طوفان نوح همه جهان را فراگرفت؟ از ظاهر آیات برای ما روشن می‌شود که طوفان فقط به یک منطقه از زمین اختصاص نداشته بلکه همه سطح زمین را پوشانده است.» [۲]

همچنین مرکز پژوهش‌های اعتقادی زیر نظر مرجعیت سید سیستانی بر تفسیر آقای طباطبایی صاحب المیزان صحه می‌گذارد و اعتقاد دارد آب همه کره زمین را فراگرفته بود! [۳]

جالب آنکه برخی علما اعتقاد دارند که نوح علیه السلام هنگام طوفان حتی همه درختان را نیز با خود برد! [۴]

مکان و کیفیت طوفان نوح علیه السلام چگونه با داده‌های علمی روز قابل توجیه است؟

نوح علیه السلام یکی از پیامبران الهی بود که قومش به دلیل انکار او و رسالتش مورد عذاب قرار گرفتند و داستان طوفان عظیمی که حتی کوه‌های بلند را دربرگرفت و فقط کسانی نجات یافتند که نوح علیه السلام را در کشتی همراهی کردند. در این واقعه نوح علیه السلام حیواناتی را هم بر کشتی خود سوار کرد که نقل‌های مختلفی از این واقعه ثبت شده است...

حال قصد داریم نظر علما در رابطه با این مسئله را بیان کرده و تفاوت علم سید احمدالحسن با علوم علما و برداشت اشتباه دانشمندان را آشکار سازیم. جالب است بدانید اشتراکات بسیاری در نظر اکثر علمای بزرگ شیعه و سنی و حتی علمای یهود در رابطه با چگونگی طوفان وجود دارد.

ابن کثیر گفته است:

«جماعتی از مفسران گفته اند: آب از ارتفاع کوه‌های روی زمین پانزده ذراع بالاتر رفت. و این نظر اهل کتاب است؛ و گفته شده است: هشتاد ذراع؛ و همه زمین را فراگرفته است...» [۱]

هر انسان منصفی که مقداری از علوم زمین‌شناسی و زیست‌شناسی اطلاع داشته باشد متوجه خواهد شد که اشکالات وارد شده کاملاً منطقی و علمی است.

چگونه کانگورو از استرالیا خود را به کشتی رسانده و دوباره به آنجا بازگشته در حالی که یک اقیانوس فاصله بین کانگورو و کشتی وجود دارد؟ و چرا در مسیر رفت و آمد این کانگورو در قاره‌های دیگر، این جاندار دیده نمی‌شود و فقط به صورت بومی در استرالیا وجود دارد؟ این تنها یک مثال است و نمی‌خواهیم به سایر تناقضات پردازیم...

حتی اگر طوفان را محدود به منطقه‌ای مانند کوه‌های آارات بدانیم بازهم به علت ارتفاع بسیار این مناطق از سطح دریا تفاوت چندانی با تفاسیر قبل نمی‌کند...

و اما پاسخ چیست؟ و اشکال کار مفسرین و مخالفان دین و مستشکین در قبال این رویداد کجاست؟

اشکال کار مفسرین این است که نظر ظنی خود را به قرآن کریم نسبت داده‌اند، در حالی که می‌توانستند سکوت کنند؛ و اشکال کار مخالفان دین این است که شرح این رویداد را از زبان سخن‌گوی رسمی دین دریافت نکرده‌اند و به نظر علمای ادیان اکتفا کرده‌اند.

دکتر علاء‌السالم در کتاب دفاع از قرآن می‌گوید:
«متون تاریخی که در الواح سومری و بابلی آمده‌اند و نیز متن قرآنی، بر این نکته اتفاق نظر دارند که طوفانی در زمان نوح (زیوسودرا = اوتنایشیم = آتراها سیس) به‌عنوان عقوبتی الهی اتفاق افتاد؛ و اینکه او از طریق وحی و رؤیا آن را دانست و بر اساس بعضی از متون سومری و نیز بابلی، وظیفه نوح ساخت یک کشتی بود که از تعدادی از فرزندان به‌خصوص بشر، گیاهان و حیواناتی خاص محافظت کند؛ و این یعنی نوح (علیه السلام) همه حیوانات را با خود نبرد چه برسد به همه گیاهان.» [۵]

این تفاسیر باعث شد تا برخی دانشمندان با داده‌های علمی اثبات شده به مخالفت با این داستان و نقل تاریخی برخیزند. آن‌ها اشکالاتی بر این تفاسیر وارد کرده‌اند از جمله:

۱. این مقدار آبی که طوفانی را به وجود آورد که همه زمین را پوشانده بود از کجا آمده است؟! در حالی که تمام آبی که در زمین موجود است برای پوشاندن همه زمین کافی نیست.

۲. نوح این مقدار غذای کافی برای غذا دادن به حیواناتی را که با خودش سوار کرده بود از کجا آورده است؟ به‌خصوص با در نظر داشتن این نکته که وی یک جفت از هر حیوانی را سوار کرده است.

۳. چگونه حیوانات جزیره‌ها و قاره‌های دور دست مثل استرالیا به نوح رسیدند تا به همراه وی در کشتی سوار شوند بدون اینکه در این رفت و آمد خود اثری باقی گذاشته باشند؟

۴. هیچ آثاری از سیلی که همه کره زمین را فراگرفته باشد وجود ندارد.



در آن مناطق بلندی همچون کوه‌ها وجود دارد که محیط اطراف آن را تشکیل می‌دهند و جزیره‌هایی که در خلیج امروزی می‌توان آن‌ها را یافت مانند بحرین فعلی نیز از ارتفاعات آن بوده‌اند. این منطقه قبل از آنکه درگیر طوفان شود، دره‌ای آکنده از دریاچه‌های آب‌های گوارا بوده، زیرا آب‌های شیرینی که از شمال می‌آمده در آن می‌ریخته است؛ پس طبیعی است که در آن نی فراوان بروید و در نتیجه خانه و کشتی نوح از نی باشد. در متن بعدی به این موضوع آشکارا اشاره شده است...» [۷]

نتیجه:

۱. قوم نوح علیهم‌السلام ساکن درهٔ خلیج فارس بودند و این دره قبل از پر شدن از آب، دره‌ای حاصلخیز بوده که رودها و چشمه‌های بسیاری در آن جاری بود.

۲. علت طوفان و حجم آب گسترده‌ای که در داستان آمده، شکستن سد طبیعی تنگهٔ هرمز بوده که حجم آب گسترده‌ای را در لحظه در درهٔ خلیج فارس جاری ساخته و حتی ارتفاعات و کوه‌های این دره را هم پوشاند.

۳. نوح علیهم‌السلام همهٔ حیوانات و گیاهان را وارد کشتی نکرد، بلکه حیوانات و بذرها را مورد نیاز برای تغذیه و بقا در مکان جدید را با خود برد.

منابع:

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية: ۱/۱۲۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، المثال: ۶/۵۴۰.

۳. قابل دسترسی در آدرس:



۴. مناوی، فیض‌القدیر: ۳/۵۲۶.

۵. کتاب دفاع از قرآن، ص ۱۳۰.

۶. کتاب توهّم بی‌خدایی، فصل پنجم، بحثی دربارهٔ طوفان نوح علیهم‌السلام.

۷. کتاب توهّم بی‌خدایی، فصل پنجم، بحثی دربارهٔ طوفان نوح علیهم‌السلام.

سید احمد الحسن در توضیح یکی از متون کشف‌شده از تمدن سومر در رابطه با طوفان بزرگ آورده است:

«... بنابراین ممکن است مقصود از این متن این باشد که انتقال یافتگان به کشتی گروهی از مؤمنان بوده‌اند که به دستور نوح عمل کردند و نیز بذر گیاهان زراعی منتقل شده از نظر اقتصادی نیز برای انسان حائز اهمیت بوده است. بر این اساس می‌توانیم نتیجه بگیریم که حیوانات وارد شده به کشتی، اهلی و برای انسان مفید بوده‌اند. در پایان زیوسودرا (نوح) وظیفه‌اش را با موفقیت به انجام رساند و پاداش گرفت؛ زیرا وی سخن خدا و وحی الهی را پذیرفت و پس از پایان فرایند انتقال و نجات کشتی، به ملکوت آسمان‌ها صعود کرد و زیوسودرا در زمین دلمون یا آن‌گونه که در متن سومری آمده، زمین عبور-سکنا‌گزید.» [۶]

در متون سومری و بابلی مربوط به ماجرای طوفان به موارد زیر می‌رسیم:

- نوح در منطقه‌ای نزدیک به آب‌زندگی می‌کرد و خانه و کشتی او از نی ساخته شده بود؛
- علت سیل ویران شدن یک یا چند سد بود؛
- مسیر حرکت آب‌های این سیل از جنوب به شمال بود؛
- طوفان در منطقه‌ای اتفاق افتاد که کوه‌هایی در آن قرار داشت.

سید احمد الحسن در توضیح بیشتر آورده است:

«حال اگر بخواهیم به دنبال منطقه‌ای در عراق یا اطراف آن بگردیم که این صفات ذکر شده برای طوفان در آن مصداق داشته باشد، مکانی به غیر از درهٔ حاصلخیز پیش از آنکه آب‌ها آن را پوشاند و به خلیج امروزی تبدیل شود نمی‌یابیم. با ویران شدن سد تنگهٔ هرمز کنونی آب‌های سیل‌آسا از دریا به سمت دره یعنی برای کسی که در دره قرار داشته از سمت جنوب جریان یافته است. ارتفاع این مکان کمتر از سطح دریاست و

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.